



عناصر تشکیل دهنده هویت اسلامی نظام

آزادی مسئولانه انسان در گزینش بهترین امر مشروع

در بخش های پیشین این نوشتار، از محوریت بندهای اصل دوم قانون

اساسی به عنوان پایه‌های ایمانی جمهوری اسلامی ایران در تبیین عناصر هویت‌بخش بعد اسلامیت نظام و مفاد پنج بند اول از این اصل مطالبی تقدیم خوانندگان گردید اکنون بند ششم از اصل مذکور موضوع سخن خواهد بود که تصریح به «کرامت و ارزش بالای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» دارد.

مشاهده مفاد بند ششم اصل دوم در اعداد و در کنار پنج بند اول این اصل، اولین سوآلی که در ذهن ایجاد می‌نماید جرای این تقسیم بندی است. در حقیقت پنج بند اول همگی از پایه‌های ایمانی نظام مقدس جمهوری اسلامی و در اعداد اصول دین از منظر شیعیان می‌باشد در حالی که جنس و محتوای بند ششم در ظاهر نسبتی با اصول اعتقادی شیعه ندارد لذا باید پرسید با چه منطق به آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند» در شمار بندهای اصل دوم و در کنار اصول اعتقادی شیعیان قرار گرفته‌است؟

با توجه به فضای مطالبه‌گری سال‌های اولیه انقلاب و سیطره اندیشه‌های اومانیستی و حقوق بشری در سطح ادبیات سیاسی جهان در آن سال‌ها،ممکن است گفته شود

کیفری سیدمیثم‌عظمی*

در قلمرو مباحث حقوقی و به ویژه در عرصه حقوق کیفری که با تبیین و توصیف رفتارهای مجرمانه و همچنین تعیین مجازات مجرمان مرتبط می‌باشد، با اصطلاحات و مفاهیم اساسی و بنیادینی مواجه هستیم. از جمله این مفاهیم اصلی و مهم،واژه‌های «حق» و «عدالت» به عنوان بنیادی‌ترین مفاهیم حقوقی می‌باشند.

فهم و شناخت صحیح از مفاهیم بنیادین حقوقی از جمله مفهوم حق و عدالت یکی از ضروری ترین ابزار لازم برای تحقق اهداف قانونگذاری که همانا تعالی جامعه در پرتو قانون مداری و قانون مجوری می‌باشد به شمار می‌رود. شناخت درست و دقیق از مفاهیم پایه‌ای و بنیادین در حقوق به طور عام و در قلمرو قوانین کیفری به طور خاص کمک شایان توجهی به شهروندان در ترک و پذیرش قواعد و مقررات حاکم بر جامعه خواهد نمود.

اینکه گفته شد مفهوم حق و عدالت از جمله اصطلاحات بنیادین حقوقی به شایع می‌رود، از آن جهت می‌باشد که اساسا هدف اصلی و مقاصد مقررات گذاری رسیدن جوامع انسانی به تعالی و پیشرفت و کمال در پرتو حمایت از حقوق و برپایی عدالت می‌باشند، از این رو به یوتی است درک درست و تبیین صحیح این دو مفهوم از جایگاه والایی بر خوردار باشند. در حقوق کیفری نیز به عنوان یکی از شاخه‌های دانش حقوق این واژه‌ها از اهمیت مضاعفی برخوردار می‌شوند، چه اینکه حقوق کیفری با استفاده از ابزار خاص خود همچون مجازات حبس یا شلاق یا جزای نقدی در واقع در صدد حمایت از حقوق تضییع شده و استعراق عدالت می‌باشند، پس اینکه چه چیزی را باید یک حق محسوب نمود و چه زمانی باید برای تحقق عدالت، تعدی به حقوق دیگران را مورد مجازات قرار داد، بسیار مهم و در واقع پایه و بنیاد مباحث حقوقی می‌باشد. عدالت و زیبایی معنوی نیهفته در واژه‌های حق و عدالت اختصاص به یک جامعه یا یک دوره زمانی خاصی نداشته بلکه شیفتهگی انسان نسبت به این دو مفهوم و آثار آنها به اندازه‌ای است که حتی جنایتکارترین و شرورترین انسان‌ها نیز در زمان محاکمه خود خواهان رعایت حق و عدالت مراج قضایی نسبت به فرایند محاکمه و مجازات آنها می‌باشند. چنین گرایش فراگیر و تمایل همه‌جانبه انسان نسبت به حق و عدالت بیانگر آن است که انسان اصالتاً موجودی حق‌جو و عدالت‌خواه است و در مقام ارزش گذاری برای تمامی پدیده‌های اجتماعی همواره با مقیاس و معیار حقیقت‌جویی و عدالت‌خواهی به قضاوت ارزشی مبادرت می‌نماید.

در حقوق اسلامی نیز این واژه‌ها از پرکاربردترین و

حقوقی

نظامات حقوقی و سیاسی ضمن آنکه

باید آزادی اراده و حق افراد در گزینش و انتخاب میان امور ممکن را بپند برند لازم است امور ممکن جهت اعمال گزینش افراد و اعمال اراده آزاد ایشان را به نحو مشروع و مطابق با تشریعات الهی مشخص و تعریف نمایند

مجازات

و تخلق به وصف مسلمانی برای فرد واجد دسته دیگری از حقوق و تکالیف خواهد بود که سایر انسان‌هایی که از صفت ایمان برخوردار نگردیده‌اند از آن بهره‌مند نخواهند بود. همچنین بخش دوم مفاد این بند تصریح به آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خداوند دارد که بر این اساس اگرچه انسان مجبور و محکوم به بردگی و رقیت نیست لیکن در اعمال اراده و اتخاذ تصمیمات و اقدامات خود نیز در برابر تشریعات الهی مسئول و پاسخگو خواهد بود. بنابراین نظامات حقوقی و سیاسی ضمن آنکه باید آزادی اراده و حق افراد در گزینش و انتخاب میان امور ممکن را بپذیرند لازم است امور ممکن جهت اعمال گزینش افراد و اعمال اراده آزاد ایشان را به نحو مشروع و مطابق با تشریعات الهی مشخص و تعریف نمایند. بنابر توضیحات فوق به نظر می‌رسد مفاد بند شش انعکاسی از نتایج تحقق ایمان و تعهد نظام نسبت به پنج بند اول این اصل است لذا خالی از وجه نخواهد بود اگر بگوییم نظامی که مبتنی بر یکتاپرستی و اختصاص حاکمیت و تشریع به خداوند است و حی را مجرای تبیین قوانین می‌داند، برای انسان قائل به یک سیر تکاملی بوده و معاد را مقصد و منزلگاه نهایی او قلمداد می‌نماید، معتقد به ضرورت و وجود عدل در تشریع و خلقت بوده و امامت و رهبری را سازوکار اداره جامعه بشری می‌داند، ماآل و منطقاً نگرشی مبتنی بر کرامت و ارزش الهی به انسان خواهد داشت و معتقد به آزادی مسئولانه او در گزینش بهترین امور از میان امور مشروع است و این همان مبنا و توجیه دینی پذیرش الگوی جمهوری برای نحوه اداره کشور است چراکه لازم است مشروعیت الهی و محتوای اسلامی نظام باالینا به انتخاب آزادانه و البته مسئولانه همه آحاد مردم با مشاورت فرد فرد و اکثریت ایشان در جامعه اسلامی محقق شده و آثار حکومتی و عمومی آن بروز و ظهور یابد.

پی‌نوشت:

خلیل‌بن احمد قزوینی، کتاب‌العین،قم،انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق. جلد ۵، ص ۳۶۸.
جهت مطالعه بیشتر در: حسن‌بن محمدراعغب‌اصفهانی، المفردات فی غریب‌القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، انتشارات دارالعلم‌لنبارالاشامیه، ۱۴۱۲ ق.، ص ۷۰۷.
محمدحسین طباطبایی، المیزان فی التفسیر‌القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق. جلد ۱، ص ۵۲۶ و جلد ۱۳ ص ۲۱۴.

*** دکترای حقوق عمومی دانشگاه تهران**



فهم و شناخت صحیح از مفاهیم بنیادین حقوقی از جمله مفهوم حق و عدالت یکی از ضروری ترین ابزار لازم برای تحقق اهداف قانونگذاری که همانا تعالی جامعه در پرتو فسوق مداری و قانون مجوری می‌باشد به شمار می‌رود

و سلیقه‌های شهروندان هیچ حقیقت و واقعیتی قائل نیستند. آنچه مقبول آرای عموم باشد را مطلقاً واجد خیر و مصلحت و منفعت می‌دانند و تا زمانی که تمایل عموم بر پذیرش آن حق قرار دارد، آن حق هم وجود دارد و به محض مخالفت اکثریت با چنین حقی، منفعت و مصلحت مزبور نیز کاملاً منتفی می‌گردد. این گرایش اگر چه با روح فلسفه اقلطون و ارسطو از رونق افتاد، با این حال در دوره معاصر نیز از زمان هیوم، فیلسوف شاکی انگلیسی مجدداً طرح شده و هم اکنون نیز مکتب‌های تاریخی و پوزیتیویستی حقوق در غرب متأثر از این دیدگاه می‌باشند. دیدگاه دیگری که در این خصوص وجود دارد این است که اگرچه انسان نقش و سهم مهمی در جهان هستی دارد اما نمی‌تواند به تنهایی محوریت تمام و مطلق مفاهیم اخلاقی و حقوقی باشد و وجود و عدم‌وجود هر حق با مفهوم اخلاقی از صرافاً با مقیاس آرای و سلیقه اشخاص مورد رازبایی و سنجش قرار داد، به عبارت دیگر در این دیدگاه که متکی بر ادیان الهی می‌باشد و مبتنی بر جهان‌بینی خاص از عالم هستی می‌باشد ورای مفاهیم اخلاقی و حقوقی واقعیتی وجود دارد که باید کشف و شناخته شود. این دیدگاه یک پاسخ اجرامی و مختصر و فنیضی به طرفداران دیدگاه اول دارد و آن این است که اگر حقوق، پایگاه عقلانی و واقعی نمی‌داشت، باید نسبت قوانین متضاد و متناقض با خیر و صلاح مردم، یکسان باشد صرف‌نظر از اینکه مردم این قانون را بپسندند یا ضد آن را برگزینند، در صورتی که علاوه بر حکم عقل، تجارب فراوان هم نشان می‌دهد بسیاری از قوانین موضوعه، به ضرر جامعه تمام می‌شود و حتی قانون‌گذاران پس از مدتی به اشتباهات خودشان پی می‌برند و درصدد تصحیح آنها برمی‌آیند و این، بهترین شاهد است بر اینکه صرف‌نظر از تمایلات مردم و صرف‌نظر از آرای قانونگذاران، مصالح واقعی و نفس‌الامری وجود دارد که گاهی با قوانین موضوعه، همسو و زمانی در جهت مخالف آنها می‌باشد.

کلام رهبری

بی‌عدالتی در دنیا نتیجه

تسلط فرهنگ غرب است

ماامروز در دنیای اسلام مواجهیم باضریت متوالی که از سوی قدرت‌ها بر پیکره نه یک کشور و یک ملت بلکه بر پیکره امت اسلامی وارد می‌شود. یک مورد همین قضای اسلامی و حقوق اسلامی است. اسلام قوانین قضایی پیشرفته و متعالی‌ای دارد. حقوق اسلام جزوراقی‌ترین و پیشرفته‌ترین حقوق دنیاست. این راهم کس می‌تواندبیند. نگاه کنیم به آنچه علمای اسلام در بلاد مختلف در طول این قرن‌ها در باره مسائل حقوقی اسلام، مسائل جزائی اسلام در مجموعه مسائل قضایی، در مسائل مربوط به آیین دادرسی تدوین کردند. اینها را وقتی نگاه کنیم، می‌بینیم یک مجموعه بسیار ارزشمند است. مااگر در دنیای اسلام بر این مجموعه در طول این سال‌های منمادی متمرکز می‌شدیم، می‌توانستیم با توجه به قانون تحول و پیشرفت، آنها را روزبه‌روز راقی‌تر کنیم ولی این اتفاق در دنیای اسلام نیفتاد. قدرت و قیفر استعماری همچنان که در مسائل سیاسی و اقتصادی بر امت اسلامی غلبه کرد، در مسائل فرهنگی و در مسائل حقوقی هم سلطه و غلبه خودش را بر کشورهای اسلامی و ملت‌های اسلامی اعمال کرد و قضای ما شد یک قضای فرنگی، غربی، بدون دلیل اینها درها و مشکلات دنیای اسلام است.

دنیای اسلام امروز احتیاج دارد به اعتمادبه‌نفس می‌توکل‌به‌خدا. ما باید اعتمادبه‌نفس خودمان را بازبایسی کنیم. در دنیای اسلام انسان نگاه می‌کند، گاهی می‌بینند یک قهقهی در قفاوت دادن اعتمادبه‌نفس ندارد، در مقابل هجوم تبلیغاتی اعتمادبه‌نفس ندارد و در مقابل هجوم تبلیغاتی مخالفان اسلام عقیم‌نشین می‌کنند.امروز دنیای اسلام احتیاج دارد به اعتمادبه‌نفس، هم در عرصه سیاسی، هم در عرصه‌های گوناگون اقتصادی و هم در عرصه‌های گوناگون فکری، و در همه مسائل قضای اسلامی و حقوق اسلامی، ما می‌بینیم گاهی یک حکم اسلامی را یک ققیه تصریح نمی‌کند یا حتی انکار می‌کند، چون غربی‌ها این را نمی‌پسندند، این خیلی بداست. ما معیار داریم، معیارهای ما کتاب و سنت است و اینها معیارهایی است که برای اداره درست زندگی بشر در امروز-

(بیانات در دیدار رؤسای قضایی کشورهای اسلامی ۱۳۸۶/۹/۱۴)

قانون اساسی

شوراها از مبانی اداره جامعه است

در ضمن قوانین متعدد به وضع مقرراتی دراین زمینه مبادرت ورزیده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نهاد «شورا» در اشکال متعددی به کار برده شده‌است که یکی از مصادیق آن شورا‌های اسلامی (محلی) است که در سطح روستا تا استان بر مبنای انتخاب مردم تشکیل می‌شوند.

به منظور فهم و آگاهی نسبت به رویکرد قانونگذار اساسی (مجلس بررسی نهایی قانون اساسی) در خصوص نهاد شوراها و به تبع آن درک فلسفه ایجاد و جایگاه چنین نهادی در نظام حقوقی ما و همچنین صلاحیت آنها از منظر قانونگذاری، این نهاد را بررسی می‌کنیم. لازم است با نظر به بیانات و توضیحات مطروحه در جلسات مربوط به بررسی اصول مربوط به شوراها، به بررسی و تبیین این اصول پرداخت.

در پیش نویس اولیه‌ای که به مجلس خبرگان قانون اساسی ارائه شده بود، اصل واحدی تحت عنوان اصل سوم به جای اصول ششم و هفتم فعلی پیش بینی شده بود که در جریان کارگروه‌های بررسی اصول، جای خود را به دو اصل مذکور داد. به موجب اصل سوم پیش‌نویس آراء عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن که«**و شاورهم فی الامر**» و«**امرهم شوری بینهم**»امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص می‌شود حل و فصل گردد. اهمیت مستقل افزون شوراهافراغ از نقش آراء عمومی در تعیین و انتخاب آنها باعث شد که در گروه مربوط به بررسی این اصل، اصل مزبور به دو اصل مجزا تقسیم شود و «بخش آراء عمومی مبنای حکومت است» به صورت یک اصل مستقل که بعداً به صورت اصل ششم به تصویب رسید) و برآمده از دین مبین اسلام دانست که در جریان انقلاب اسلامی و با تأکیدات بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی به عنوان یکی از نهادهای اساسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران مورد شناسایی قرار گرفت. در مشروع مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (مجلس تدوین قانون اساسی) نیز این رویکرد را به وضوح می‌توان مشاهده نمود به صورتی که تمامی نمایندگان در ضرورت و اسلامی بودن شورا تأکید و اذعان دارند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج۳، دوم، ۹۹۱الی ۹۹۳). از همین رو قانونگذار اساسی توجه نسبتاً مضاعفی نسبت به این نهاد معطوف داشته و در اصول ششم و هفتم و همچنین فصل هفتم از قانون اساسی به شوراها پرداخته است و در همین راستا قانونگذار صلاحیت آنها خواهیم پرداخت.



یعنی در قرن بیستویکم،به‌دردی خورد و مفید است.ما از زمان عقب‌نیستیم.اگر درست برگردیم به احکام اسلامی، نیازهای امروز بشر را ما بهتر از فرهنگ غربی می‌توانیم اداره کنیم. نتیجه تسلط فرهنگ غرب را دارید می‌بینید در دنیا. در دنیا عدالت نیست، امنیت نیست،روح برادری و اخوت بین انسان‌ها نیست، دشمنی و نفاق و کینه‌ورزی الی ماشائله فراوان است. سلطه بی‌مهار قدرت‌ها هم در دنیا هست.خب اینها همه مولودات فرهنگ غربی و سلطه فرهنگ غرب بر دنیاست. شما ببینید بااقلیت‌های مسلمان در کشورهای مدعی آزاداندیشی، امروز چگونه رفتار می‌کنند. این را مقایسه کنید با رفتار اسلام در دوران‌های مختلف با اقلیت‌هایی که در کشورهای اسلامی وجود داشتند. در فتوحاتی که در زمان خلفای راشدین انجام گرفت، به هر نقطه‌ای که مسلمان‌ها رفتند در بعد از هر مرحله جنگ - در هر مرحله حاکمیت رفتارشان با غیرمسلمان‌ها، رفتار مهربانانه‌ای بود. در همین منطقه روم شرقی آن روز که امروز مجموعه‌ای از کشورهای اسلامی را تشکیل می‌دهند، عهدای یهودی زندگی می‌کردند - این را در تاریخ ذکر کرده‌اند - که وقتی مسلمان‌ها رفتند، آنها قسم خوردند، گفتند«**ا‌لتوره**»، قسم به تورات، «**لهدلکم احب الینا ماضی علینا**»، به این مضمون:عدالت‌مسلمین را ستودند.امروز هم در کشورهای اسلامی شما می‌بینید، در کشور ما یهودی‌ها، مسیحی‌ها، زردشتی‌ها آزادانه زندگی می‌کنند، نمایندبه به مجلس می‌فرستند، مراسم عبادی خودشان را انجام می‌دهند، در کشورهای دیگر هم همین جور. این اسلام است. رفتار اسلام با اقلیت‌ها را مقایسه کنید با رفتار امروز متمدنین به ظاهر طرفدار حقوق بشر با اقلیت‌های مذهبی کشورهاشان، با مسلمان‌ها به‌طور خاص.

(بیانات در دیدار رؤسای قضایی کشورهای اسلامی ۱۳۸۶/۹/۱۴)